

دوهفته‌نامه
اجتماعی فرهنگی

هویز

شماره ۱۳۶ / ۱۵ آذر ۱۳۹۱ / قیمت ۱۸۰۰ تومان

سال ششم



Via Roshire + Bombay
Edgar Coy
Messrs. Stephens + Co
Macassar



BRIEFKAART - CARTEPOSTALE - KARTOET
C. Joseph
de Meuss, jugler C G
Sapakan



POSTALE DE
Mrs. Koras
Korab Murepaka
Bali
Java



Via Singapore
Jacob Engman
with Telegraph Office
Jatta Sapakan
Persea



CARTE POSTALE
M. P. Macobian
Loran Murepaka
Sawabaya
JAVA



رود پستی ایران
POSTALE DE PERSEA
M. P. Macobian
Loran Murepaka
Sawabaya



دو هفته نامه
اجتماعی فرهنگی
هووس

شماره ۱۵، ۱۳۶، آذر ۱۳۹۱
سال ششم



گوشت بخوریم یا نخوریم

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:
لئون آهارونیان

دبیر تحریریه: روبرت صافاریان

شورای نویسندگان:

لیا خاچکیان
گارون سرکیسیان
آرمینه ملیک ایسرائلیان

مدیر هنری: لیا خاچکیان

ویراستار بخش فارسی: نسیم نجفی

وب سایت: کاجیک صافاریان

ورزش: آرمان دراستپانیان

اشتراک: کاترین یعقوبی

نشانی: تهران، خیابان فجر (جم)،

شماره ۰۱۸ واحد ۱

تلفن: ۸۸۳۰۰۴۷۲

۸۸۲۵۵۲۱

نشانی وب سایت:

www.hoos.com

وب سایت فارسی:

http://farsi.hoos.com

پست الکترونیکی:

hoos@inbox.com

در این شماره

۲	در صفحات ارمنی این شماره هووس
۳	نخست وزیر ارمنستان: تحریم‌ها علیه ایران به اقتصاد ما زیان می‌رسانند
۴	آیا «مجمع نمایندگان ارمنی» پارلمان است؟
	روبرت صافاریان
۶	زبان ارمنی در مدارس ترکیه
	عزیز اوگز
۸	ارامنه در مستعرات هند شرقی هلند
	هان تی سیم
۱۰	آخر عاقبت مجسمه لنین در ایروان
	ژ. مناتساکیان
۱۲	تابستان خوش در باشگاه نفت آبادان
	آلوارت طروسیان

بخش ارمنی

۲	نتایج نهایی انتخابات پانزدهمین دوره مجمع نمایندگان ارمنی
۴	شب بزرگداشت آزاد ماتیان
۶	پرسش آهارونیان از وزیر امور خارجه ارمنستان
	درباره عهدنامه قارص

همه چیز درباره گیاه خواری

۸	گوشت بخوریم یا نخوریم؟
۹	هرم گیاه خواری
۱۰	درباره کتاب آزادی جانوران
۱۲	گیاه خواران مشهور
۱۳	درجات گیاه خواری

۱۴	از آن بدتر
	عاشیق زادورآقلی
۱۵	نوستالژی خانه
	هوسپ نازلومیان
۱۶	سرمایه (بخشی از یک رمان)
	ویگن بربریان
۱۸	طوفان‌های ویرانگر
۲۰	همه جهان فوتبال بازی می‌کند
۲۲	داستان نقاشی کوربه در موزه ملی ارمنستان
	یرواند کوچار
۲۴	ورزش
	آرمان دراستپانیان

ماتیان همچنین شامل دکلمه شعرهای ماتیان توسط سه تن از هنرمندان جوان با همراهی پیانو بود. هنرمند تأثر و سینمای ارمنی - ایرانی - کانادایی، لئون خانگلدیان (هفتون) اجرای برنامه را عهده داشت و در طول برنامه تکه‌هایی از ترجمه‌های ماتیان از رباعیات خیام را به ارمنی می‌خواند. تکه فیلم‌هایی نیز به نمایش در آمد که در آن‌ها ماتیان به زبانی خودمانی‌تر درباره نمایشگاه کارهای چوبی خود، فعالیت‌های سیاسی‌اش در نخستین سال‌های انقلاب و رابطه‌اش با جلفای اصفهان که نزدیک چهل سال در آن زندگی کرده است سخن گفت. اجرای بخشی از نمایش نامه *داماد آمریکایی* توسط هنرمندان جلفایی، بخش دیگری از برنامه بود. آزاد ماتیان مهم‌ترین چهره ادبی ارمنه ایران است و شایسته بزرگداشتی چنین بود. باشد که سالیان دراز به خلاقیت ادبی خود ادامه دهد.



سرمایه: این بار عنوان رمانی است به قلم ویگن بربریان

در سال ۲۰۰۲ رمانی با عنوان *دوچرخه‌سوار* توسط انتشارات معتبر سایمون اند شوستر به بازار کتاب آمریکا عرضه شد که نام ارمنی نویسنده‌اش ویگن بربریان را تا آن زمان کمتر کسی شنیده بود. چند سال بعد در سال ۲۰۰۷ دومین کتاب این نویسنده به نام سرمایه *Das kapital* به چاپ رسید. این نام با املائی غیرانگلیسی آن (در زمان انگلیسی سرمایه را *capital* می‌نویسند نه *kapital*) اشاره آشکاری بود به کتاب سرمایه کارل مارکس. البته کتاب بربریان کتاب اقتصادی نیست. رمان است. اما رمانی که قهرمانش کارگزار بورس است و زندگی‌اش شبانه‌روز با دنبال کردن بالا و پایین رفتن شاخص‌های بورس می‌گذرد. او خادم سرمایه است. کتاب سرمایه بربریان به فرانسه هم ترجمه شده است. بربریان در بیروت به دنیا آمده و در آمریکا بزرگ شده است و در پاریس در یک مؤسسه مشاوره در زمینه مستمری به کار مشغول است. او نمونه آشکار طبقه‌ای است که به بوبو مشهور شده است (بورژوازی بوهمی یا کولی‌وار)، طبقه‌ای که در زمان نگارش سرمایه مارکس هنوز وجود نداشت. رمان سرمایه به این طوری شروع می‌شود: خواب دیده بود که دنیا در آستانه سقوط است. می‌دانست که این تنها خواب است، نه حتی کابوس.

دیگری از گیاه‌خواران خوردن لبنیات و تخم‌مرغ را مجاز می‌دانند. و سرانجام، هستند گروهی که به اصطلاح نیمه‌گیاه‌خوارند. این‌ها تنها از خوردن گوشت قرمز پرهیز می‌کنند و به طور کلی گوشت کم می‌خورند. گیاه‌خواران جدی این‌ها را گیاه‌خوار نمی‌دانند.

شب بزرگداشت آزاد ماتیان

روایت آزاد ماتیان از زندگی و آثارش را در دو شماره گذشته هویس به چاپ رساندیم. انتشار شماره‌های ویژه ماتیان از سوی هویس مصادف بود با برگزاری شب بزرگداشت این شاعر و مترجم ارمنی - ایرانی و استاد سالیان دراز کرسی زبان و ادبیات ارمنی دانشگاه اصفهان. شب بزرگداشت استاد توسط گروهی از دوستان و علاقه‌مندان او عصر چهارشنبه اول آذر ماه در باشگاه ارمنه تهران برگزار شد. در این مراسم سردبیر هویس روبرت صافاریان درباره چشم‌انداز عمومی زندگی و آثار آزاد ماتیان سخن گفت و واروژ سورنیان، تأثرشناس و مترجم به معرفی کتاب ارزشمند ماتیان به نام *چارتنس کیست؟* پرداخت. (یقیناً چارتنس بزرگ‌ترین شاعر معاصر ارمنی است که به دفاع از انقلاب اکتبر پرداخت اما خود قربانی تصفیه‌های خونین استالینی شد و در چهل سالگی در زندان جان خود را از دست داد). برنامه بزرگداشت

درباره گیاه‌خواری

موضوع اصلی این شماره هویس گیاه‌خواری است. گیاه‌خواری روز به روز بیشتر گسترش پیدا می‌کند و گفته می‌شود که اکنون بیش از یک میلیارد تن از مردم جهان گیاه‌خوارند. انگیزه‌های روی آوری مردم به گیاه‌خواری بسیار متنوع است، اما این انگیزه‌ها به طور کلی دو دسته‌اند. مردم یا به خاطر سلامتی جسمانی خود خوردن گوشت را کنار می‌گذارند یا به خاطر سلامتی روانی‌شان. این دسته اخیر که به اصطلاح انگیزه‌های فلسفی دارند، کشتن و خوردن جانداران دیگر را خشونت غیرمجاز می‌دانند. به گمان آن‌ها انسان اگر به جانداران دیگر رحم نکند، بعید است نسبت به هم‌نوعان خود نیز رفتاری مسالمت‌آمیز اتخاذ کند. بسیاری از نویسندگان و بشردوستان مشهور، از سقراط گرفته تا ژان ژاک روسو و تولستوی، گیاه‌خوار بوده‌اند. در سال ۱۹۷۵ در استرالیا کتابی به نام آزادی جانوران به قلم پیتر سینگر منتشر شد که از سوی گیاه‌خواران با استقبال زیادی روبه‌رو شد و به نوعی به مبنای اعتقادی آن‌ها بدل گشت. گیاه‌خواری البته خود درجات گوناگون دارد. گیاه‌خواران بسیار جدی علاوه بر پرهیز از خوردن انواع گوشت، لبنیات و تخم‌مرغ هم نمی‌خورند چون معتقدند این خوراکی‌ها نیز به بهای بهره‌کشی از جانوران تولید می‌شوند. گروه



تیگران سرکیسیان، نخست وزیر ارمنستان:

تیگران سرکیسیان، نخست وزیر جمهوری ارمنستان در مصاحبه‌ای با اینترفاکس اعلام کرد: «تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به اقتصاد ما ضربه جدی می‌زند، چرا که ما امروز دو راه به بازار بین‌المللی داریم، از طریق گرجستان و از طریق ایران». به گفته او این تحریم‌ها امکان همکاری بین ارمنستان و ایران را از جمله در زمینه ترابری به صفر می‌رسانند. این تحریم‌ها مشکلات جدی به وجود می‌آورند و به همین دلیل شاخص تبادل تجاری بین دو کشور پایین است. مشکلاتی هم در زمینه روابط ما با خاور نزدیک به وجود می‌آورند و این امر امکان تنوع بخشی به اقتصاد را برای ما محدود می‌کند، موجب افزایش هزینه‌های حمل و نقل می‌شود و قدرت رقابت ما را کاهش می‌دهد. محدودیت‌هایی که از سوی ایران اعمال می‌شوند، از جمله در زمینه مبادلات ارزی، روابط اتباع ایران و ارمنستان را دشوارتر می‌سازند و این همه، تأثیر بسیار منفی بر اقتصاد ما می‌گذارد».

او گفته است که همه این مسائل در مذاکره با طرف‌های غربی مطرح می‌شوند: «اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی، همه خوب درک می‌کنند که این اوضاع به اقتصاد ما ضربه می‌زند. برخی از دولت‌های اروپایی هم به سبب این تحریم‌ها دچار مشکلات می‌شوند».

تیگران سرکیسیان با اشاره به احداث خط آهن و لوله نفت بین ایران و ارمنستان چنین اظهار نظر کرده است: ما با مجری طرح احداث خط آهن در خاک ارمنستان قرارداد بسته‌ایم که اینک در جست‌وجوی سرمایه‌گذار خصوصی برای بخشی از راه آهن است که باید در ارمنستان احداث شود. بخشی از راه آهن که از خاک ایران می‌گذرد توسط خود ایرانی‌ها تأمین مالی می‌شود. احداث خط لوله نفت هنوز در مرحله بررسی فنی و ارزیابی هزینه‌هاست. هر دو موضوع در دستور روابط دو کشور قرار دارند».

نخست‌وزیر سرکیسیان گفته است که تحریم‌ها روی فعالیت‌های مربوط به احداث خط آهن تأثیر سوء دارند.

در مورد احتمال حمله اسرائیل به ایران سرکیسیان گفته است که چنین اتفاقی تاثیری بسیار منفی بر کل منطقه خواهد گذاشت. او گفته است: «موضع ما از این قرار است؛ ما طرفدار حل همه مشکلات از راه مذاکرات صلح‌آمیز هستیم. این نکته هم بسیار مهم است که ایران موفق شود در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای با جامعه بین‌المللی به توافق معینی دست پیدا کند».

خبری از مرگ سهمگین، فرو آمدن آسمان و نشانه‌های دیگر نبود. نه صدای فریاد بود و نه صدای آژیر. با ژست زن-بودا مقابل صفحه مونیتر نشست به تماشای سقوط ارقام و اعداد. از بزرگی سقوط عددها می‌توانست حدس بزند که باید اتفاق وحشتناکی افتاده باشد.

کتابی درباره لئون آرونیان



روز ۲۳ نوامبر مراسم رونمایی کتابی بود که مادر لئون آرونیان درباره فرزندش که اکنون یکی از قهرمانان طراز اول شطرنج جهان است نوشته است. کتاب در تشریح و توصیف راهی است که لئون از کودکی تا رسیدن به مقام قهرمانی جهان پیموده است. خود آرونیان بخش‌هایی از کتاب را که به زندگی خانوادگی آن‌ها در سال‌های ۱۹۹۰ می‌پردازد بیشتر می‌پسندد. این روزها همه با ستایش درباره آرونیان که به تازگی سی ساله شده است سخن می‌گویند. مادر او هم می‌گوید که این کتاب را به عنوان هدیه سالگرد تولد پسرش نوشته است.

اخیراً کاریکین روسی از استادان پسکوت شطرنج جهان در مصاحبه‌ای با روزنامه روسی مسکوسکی نویسنده‌ای در پاسخ این سؤال که چه کسی را در دنیای شطرنج هم طراز فوتبالیست‌هایی مانند مسی و رونالدو می‌داند چنین جواب داده است: «می‌توانم از ماگنوس کارلسن نیروژی و آرونیان ارمنی نام ببرم. حتی می‌توانم بگویم که آرونیان بیشتر مسی است و کارلسن رونالدوست».

روبرت صافاریان

است و از طریق شوراهایی تخصصی مانند شورای داوری، شورای امور تعلیم و تربیت و غیره جامعه ارامنه را اداره می‌کند. اعضای شورای خلیفه‌گری را مجمع نمایندگان تعیین می‌کند. فهرست اعضای شوراهای تخصصی توسط شورای خلیفه‌گری ارائه شده و به تصویب مجمع نمایندگان می‌رسد. با این اوصاف در نگاه اول مجمع نمایندگان شباهت زیادی به پارلمان یا قوه قانون‌گذاری دارد و شورای خلیفه‌گری بسیار شبیه دولت یا قوه مجریه یک کشور است. اما اشکال این مقایسه این است که جامعه ارامنه به مثابه یک حکومت تلقی می‌شود. در زبان ارمنی هم برای کل این تشکیلات از عبارت «آزگاتین ایشخانوتیون» (azgayeen ishkhanootyoon استفاده می‌شود که ترجمه‌اش می‌شود «حکومت ملی»)، و به محض

وظیفه انتخاب و عزل رهبر روحانی حوزه را به عهده دارد، اما باید توجه داشت که این انتخاب از میان نامزدهای واجد شرایط که از سوی حوزه سیلیسی معرفی می‌شوند انجام می‌گیرد. در چند دهه اخیر هیچ روحانی ارمنی - ایرانی واجد این شرایط نبوده و اسقف آرداک مانوکیان که چهار دهه (۱۹۶۰-۱۹۹۹) این سمت را به عهده داشت و اسقف سپوه سرکیسیان، رهبر کنونی حوزه ارامنه تهران هر دو از ارامنه سوریه بوده‌اند. مجمع می‌تواند نامزد معرفی شده را رد کند اما بالاخره باید از بین چند تن معدود یکی را تأیید کند. اسقف سپوه سرکیسیان از سال ۲۰۰۱ عهده‌دار این سمت بوده است. ایشان سمت ریاست مجمع نمایندگان و ریاست شورای خلیفه‌گری را نیز به عهده دارند. شورای خلیفه‌گری ارگان اجرایی تشکیلات ارامنه

انتخابات پانزدهمین دوره مجمع نمایندگان (پادگاماوُرَاکان ژُقُوو padgamavorakan zhoghov) ارامنه تهران و شمال کشور روز جمعه ۲۶ آبان ماه در محلات ارمنی‌نشین تهران و شهرستان‌های قزوین، رشت، انزلی، ساری، گرگان و اراک برگزار شد. ۵۷۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند. تخمین زده می‌شود این رقم حدود ۲۵ درصد کل واجدین شرایط رأی دادن باشد. این مجمع ۵۳ نفره در سال چند نوبت تشکیل جلسه می‌دهد و کار انتخاب و نظارت بر تشکیلات اجرایی امور ارامنه را به عهده دارد. گفتنی است که نه عضو روحانی مجمع از طریق انتخابات مردم برگزیده نمی‌شوند بلکه از سوی رهبر دینی حوزه تهران منصوب می‌شوند. مجمع نمایندگان (پادگاماوُرَاکان) طبق اساس‌نامه

هیأت رئیسه مجمع نمایندگان ارامنه تهران





گئورگ وارطان نماینده سابق ارمنه در مجلس شورای اسلامی در یکی از جلسات مجمع نمایندگان

این که ترجمه می‌شود بی‌معنا بودنش آشکار می‌گردد. این امر بیش از هر چیز در این نکته نمایان می‌شود که این تشکیلات فاقد قوه قضاییه است. به عبارت دیگر مصوبات این مجمع یا شورای خلیفه‌گری فاقد ضمانت اجرایی است. البته یکی از زیرمجموعه‌های شورای خلیفه‌گری، شورای داوری است که آحاد ارمنه کشور عمدتاً در زمینه احوال شخصیه (طلاق، ارث و...) به آن مراجعه می‌کنند، اما احکام آن نیز فاقد ضمانت اجرایی است، چراکه ضابط قانونی ندارد. بگذارید موضوع را با یک نمونه واقعی روشن‌تر کنیم.

در آخرین جلسات دوره پیشین مجمع نمایندگان چند بار موضوع اختلاف حسابی که در هزینه‌های بنای ساختمان جدید مدرسه تونیان پیش آمده بود مطرح شد. متهم این پرونده رئیس «شورای ساخت و ساز» وقت بود. از او خواسته شد که برای توضیحات به هیأت رئیسه مجمع نمایندگان، یا شورای خلیفه‌گری مراجعه کند، اما او به ارسال توضیحات کتبی اکتفا کرد و به جلسه نیامد. توضیحات او قانع‌کننده نبودند و مجدداً از او خواسته شد که برای توضیحات در ارگان‌های یادشده حاضر شود. او امتناع کرد و طبق بیانیه مورخ چند ماه پیش هیأت رئیسه مجمع نمایندگان هنوز هم نیامده است. آشکار است که کسی نمی‌تواند او را وادار به جواب‌گویی در مورد دزدی احتمالی بکند. این کار به قدرت واقعی نیاز دارد که مجمع نمایندگان و شورای خلیفه‌گری فاقد آن هستند. برای آوردن او پای میز محاکمه باید به دادگاه جمهوری اسلامی ایران مراجعه کرد که دارای قدرت واقعی است و او را ناچار خواهد کرد که پاسخ‌گوی اتهاماتی باشد که به او وارد شده است.

حکومت با قدرت واقعی تعریف می‌شود. با ارگانی که نیروی لازم را برای اجبار تصمیمات داشته باشد. نمونه بالا در ضمن نشان می‌دهد که تشکیلات اداره امور ارمنه می‌کوشد تا آنجا که ممکن است این گونه مسائل را در میان خود حل کند و از این منظر شبیه شوراهای داوری (آرپیترائ) است که کارشناسی قوه قضاییه و دادگاه‌های رسمی را سبک می‌کنند.

مسئله از دیدگاه کلان و نظری این است که ارمنه ایران حکومتی درون حکومت دیگر نیستند. فرد ارمنی نیز شهروند حکومت جمهوری اسلامی است، تابع قوانین این حکومت و تضمین امنیت جان و مالش به عهده همین حکومت است. توهم حکومتی در میان حکومت دیگر که مجلسی دارد که اعضایش به شیوه دموکراتیک انتخاب می‌شوند و دولتی که از سوی این مجلس انتخاب

می‌شود و به آن پاسخگوست، توهمی است که بیشتر در خدمت پوشاندن روابط واقعی قدرت قرار می‌گیرد. مجمع نمایندگان ارمنه ایران بیشتر به مجمع عمومی یک شرکت شباهت دارد که وظیفه‌اش اداره اموال و اموری است که به آحاد یک جامعه‌ی دینی - قومی - زبانی عرفاً تعریف شده تعلق دارد. شورای خلیفه‌گری در حکم هیأت مدیره این شرکت است. وظایف این‌ها در ذات خود سیاسی نیست. گروه‌هایی که برای به دست آوردن کرسی‌های مجمع نمایندگان با هم رقابت می‌کنند هیچ‌یک برنامه سیاسی ارائه نمی‌دهند (اگر اصولاً برنامه‌ای ارائه بدهند). برخی از این گروه‌ها به دسته‌بندی‌های سیاسی سنتی وابسته‌اند، اما این وابستگی نمودی در عملکردشان در مجمع نمایندگان ندارد. بحث‌های مجمع نمایندگان بیش از همه پیرامون مسائل مالی (و سوء استفاده‌های مالی احتمالی) و مدیریت معقول‌تر مدارس، کلیساها، قبرستان‌ها و انجمن‌های ارمنه کشور دور می‌زند. رابطه واقعی این تشکیلات با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از راه‌های گوناگون به این شرح انجام می‌گیرد:

رابطه مستقیم خلیفه با حکومت. رابطه جمهوری اسلامی با کلیسای ارمنی سیلیسی مستقر در لبنان رابطه حسنه‌ای است و رهبر کلیسای ارمنی ایران (حوزه تهران) نقش مهمی در این میان بازی می‌کند. اسقف سپوه سرکیسیان از مواضع جمهوری اسلامی ایران در منطقه حمایت می‌کند و مکرر در سخنرانی‌های‌شان بر مواضع ضدآمریکایی و دوستی ایران و ارمنستان تأکید کرده‌اند. در ضمن رهبر دینی حوزه تهران از طرف حکومت به عنوان نماینده ارمنه ایران شناخته می‌شود. هرچند در ایران سه حوزه دینی وجود دارد (تهران، اصفهان و تبریز)، اما عرفاً رئیس حوزه تهران همه ارمنه

را نمایندگی می‌کند.

رابطه مستقیم حکومت با اشخاص و گروه‌های بانفوذ در جامعه ارمنه ایران. این امر به آن معناست که حکومت، نفوذ این اشخاص و گروه‌ها را در امور ارمنه به رسمیت می‌شناسد و می‌کوشد از طریق آن‌ها بر اداره امور داخلی این جامعه نظارت کلی داشته باشد.

رابطه شورای خلیفه‌گری و شوراهای زیرمجموعه آن با ارگان‌های دولتی مربوط. برای نمونه «شورای تعلیم و تربیت» ارتباط مستقیمی با دفاتر وزارت آموزش و پرورش مناطق گوناگون دارد و خواست‌های خود را نزد آن‌ها طرح و امور خود را با آن‌ها هماهنگ می‌کند.

ارمنه ایران دو نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند. این نمایندگان به طور طبیعی با نمایندگان دیگر و با ارگان‌های حکومتی در تماس‌اند و نقش مهمی در هماهنگی امور ارمنه با شرایط سیاسی عمومی کشور به عهده دارند. جالب است که جای این نمایندگان در ساختار تشکیلاتی ارمنه تعریف نشده است. اما در واقعیت آن‌ها به جلسات شورای خلیفه‌گری و مجمع نمایندگان دعوت می‌شوند و با گروه‌های صاحب‌نفوذ جامعه ارمنه در تماس تنگاتنگ هستند و غالباً با حمایت آن‌ها انتخاب می‌شوند.

در سمت حکومت، اداره امور اقلیت‌ها در وزارت ارشاد مسؤول هماهنگی امور فرهنگی ارمنه مانند نشریات، انتشار کتاب و برگزاری جشن‌ها و برنامه‌های هنری است. ارمنه نیز کارهای فرهنگی خود را با همین اداره هماهنگ می‌کنند و مجوزهای لازم را می‌گیرند. در امر حساسی مانند برگزاری جشن کریسمس و مراسم مشابه، این اداره رابط ارمنه با نیروهای انتظامی از سوی ارمنه است.

عزیز اوگز*

از زمان به قتل رسیدن هراند دینک، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. قتل روزنامه‌نگار ارمنی به دست یک ترک ملی‌گرا در سال ۲۰۰۷، به واقع ترس‌ها را زنده کرده است. در مدرسه خانم نالچی، این بدگمانی در همه چیز عینیت می‌یابد: در دوربین‌های مدار بسته، در نرده‌های جلو پنجره‌ها و حتی در نگهبان دم در. آقای آتیلا شن، با وجود گشاده‌رو بودنش، به اندازه یک نگهبان سخت‌گیر به نظر می‌آید: «بدون قرار قبلی امکان ندارد بتوانید وارد شوید. هرگز مشکلی پیش نیامده، ولی برخی اهالی محله به مدرسه با نگاهی مشکوک نگاه می‌کنند. خوشبختانه، پیشداوری‌های‌شان به محض آشنا شدن با ما برطرف می‌شود.»

مدرسه در محله اورتاکوی، نزدیک پل بسفور که دو کناره شهر استانبول را به هم پیوند می‌دهد قرار دارد. این جا، یکی از خارجی‌ترین نشین‌ترین محله‌های پایتخت امپراتوری عثمانی بوده است: یهودیان بی‌شمار، یونانی‌ها و ارمنه در آن زندگی می‌کردند. علاوه بر دو مسجد، چهار کلیسا و دو کنیسه نیز در آن وجود دارد. امروز، کردها جای ارمنه را گرفته‌اند؛ تنها چند

نزدیک به یک قرن پس از قتل عام ارمنه (۱۹۱۵-۱۹۱۶)، امروز شصت‌هزار ارمنی در ترکیه زندگی می‌کنند. در استانبول، جامعه ارمنه یک شبکه آموزشی دارد: شانزده مؤسسه که حدود سه‌هزار دانش‌آموز را زیر پوشش قرار می‌دهد. آن‌ها مأموریت دشوار زنده نگه داشتن یک زبان و یک فرهنگ را دارند در حالی که شناخت زبان ارمنی رو به افول است و قربانی سلطه‌ی زبان ترکی.

«در دفتر را ننیدید». خانم ماری نالچی چهره‌ای بسته و نگاهی مظنون دارد. با لباس‌های تیره و خشک و رسمی‌اش، مدیر مدرسه تارمانچاس، که بیست و پنج سال است این سمت را به عهده دارد، حالت‌هایی از «خانم تاجر» را تداعی می‌کند. می‌پرسد: «چه طور است که به این موضوع علاقه نشان می‌دهید؟». ارمنه ترکیه آدم‌های محتاطی هستند، مخصوصاً وقتی مسأله مدرسه به میان کشیده می‌شود. آقای گارو پایلان، نماینده مدارس ارمنی، از پیش ما را آگاه کرده بود که «مسأله امنیت مؤسسات آموزشی، بخصوص



خانواده مانده‌اند. در ضمن، صد و پنجاه شاگرد مدرسه هم از نقاط کلان شهر می‌آیند، سرویس مینی‌بوس مدرسه این آمودش را ممکن می‌سازد.

دو مانع بزرگ: دولت ترکیه و زمانی که می‌گذرد

در ترکیه، شانزده مدرسه ارمنی وجود دارد که پنج تای آن‌ها دبیرستان هستند با تقریباً سه هزار شاگرد. همه آن‌ها در استانبول هستند، شهری که امروز نزدیک به تمامی شصت‌هزار ارمنه کشور در آن زندگی می‌کنند. تنها شرط پذیرش در مدرسه، ارمنی تبار بودن دست کم یکی از والدین است.

تاریخچه این مدارس به امپراتوری عثمانی بر می‌گردد. در حکومت سابق پادشاهی، هر جمعیتی مسؤول سازمان‌دهی سیستم آموزشی خود بود. آن زمان، هزاران مؤسسه وجود داشت. امروز، چیزی از آن‌ها باقی نمانده. قتل‌عام ارمنه در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ (بین ۱ تا ۱،۵ میلیون کشته، یعنی نزدیک به دو سوم جمعیت ارمنه امپراتوری عثمانی) و سپس کشتار و مهاجرت‌های پی در پی، مدارس را از فرزندان خالی کرده است.

جمهوری ترکیه، که آتاتورک در سال ۱۹۲۳ بنیان نهاد، وجود این نهادهای جمعیتی را زیر سؤال نبرد و ترجیح داد یک نظام ترکیبی ایجاد کند: دولت، مدارس را تحت قیمومیت خود قرار داد، ولی آن‌ها را دولتی نکرد. به هر مدیر مدرسه یک معاون ترک تبار تحمیل کرد، که از سوی وزارت آموزش ملی منصوب می‌شد. آموزگاران حقوق بگیر دولت، تدریس فرهنگ ترک (زبان، تاریخ و جغرافیا) را به عهده داشتند، سایر دروس به زبان ارمنی توسط آموزگاران تدریس می‌شد که حقوق‌شان را از خود مؤسسات از طریق بنیادهای‌شان دریافت می‌کردند.

در سال ۱۹۷۴، هنگام دخالت نظامی ترکیه در قبرس، اقداماتی علیه اقلیت‌های مسیحی انجام شد. آقای پایلان با تأسف می‌گوید: «بیش از این، دولت، بنا بر پیمان لوزان [که در سال ۱۹۲۳ با قدرت‌های اروپایی به امضاء رسید] سرمایه این مدارس را تأمین می‌کرد، حتی به مقدار ناچیز. ولی از سال ۱۹۷۴، دولت دیگر هیچ‌گونه کمکی نمی‌کند، به ما اعتماد ندارد». به این ترتیب، مدارس به بنیادها وابسته‌اند. چنانچه این بنیادها اموالی داشته باشند، درآمدهای به دست آمده از آن می‌تواند تأمین مالی را ممکن سازد؛ اگر نه، فقط می‌توانند روی نیکوکاری جامعه ارمنه حساب کنند. زیرا، این مدارس با وجود این که خصوصی هستند ولی پولی نیستند. پدر و مادرها یک مبلغ سالیانه یا ماهیانه برای مدرسه بچه‌های‌شان نمی‌پردازند. اگر به آن‌ها رجوع می‌شود، برای پرداخت کمکی است که به تناسب درآمد خانواده متغیر است.

مدارس اقلیت‌ها مأموریت مهمی را به عهده دارند: آن‌ها باید یک زبان و یک فرهنگ را زنده نگه دارند. اما در این راه با دو مانع بزرگ روبه‌رو می‌شوند، دولت ترکیه و زمانی که می‌گذرد. چون زبان ارمنی در هیچ کجای دیگر تدریس نمی‌شود. هیچ دانشگاهی رشته زبان و تمدن ارمنی ندارد؛ هیچ استادی در ترکیه تربیت نمی‌شود. این مدرسین که توسط بنیاد مدرسه انتخاب می‌شوند - انتخابی که باید به تأیید وزارت آموزش ملی برسد- ریشه‌های اجتماعی بسیار متنوعی دارند. با این همه همگی آن‌ها ارمنی هستند، زبان ارمنی را در خانواده یاد گرفته‌اند پیش از آن که آن را نزد خود کامل کنند. خانم ماری کالایچی به طور تصادفی به آموزش روی آورده است چون با داشتن یک دیپلم مدیریت، در رشته خود کار پیدا نمی‌کرد. به وی توصیه کردند مسیرش را عوض کند و امروز هفت سال است که زبان درس می‌دهد. او دو سال است در اورتاکوی به سر می‌برد و پنهان نمی‌کند که بدون این شغل، هرگز نمی‌توانست به این خوبی با زبان مادری‌اش آشنا شود. با لیخندی بر لب می‌گوید: «وقتی تدریس را شروع کردم، کلی چیز یاد

گرفتم. و تا امروز هم ادامه دارد».

شاگردانش سطح کم‌وبیش متفاوتی دارند. او توضیح می‌دهد که: «ارمنی زبان دشواری است. بعضی‌ها مشکلی ندارند ولی برخی دیگر به سختی یاد می‌گیرند». شاگردان اورتاکوی اغلب اوقات بین خود به زبان ترکی حرف می‌زنند، حتی در مدرسه. مدیر مدرسه می‌افزاید: «آن‌ها در ترکیه زندگی می‌کنند. طبیعی است که ترکی را بهتر از ارمنی حرف بزنند». ولی دشواری زبان تنها مسأله نیست. سیستم آموزشی ترکیه به هیچ‌وجه فراگیری این زبان را تشویق نمی‌کند. آقای مورات گزوغلو که تمام تحصیلاتش را در مدارس ارمنی انجام داده می‌گوید: «در دبیرستان، بعضی از دوستان من کم به کلاس‌های ارمنی می‌رفتند. کسی هم آن‌ها را توییح نمی‌کرد». در واقع، امتحانات کنکورهای سراسری برای ورود به دبیرستان و دانشگاه به زبان ترکی هستند.

همه پدر و مادرها اسم فرزندان‌شان را در مدارس اقلیت‌ها نمی‌نویسند. و آن‌هایی که به این‌گونه مدارس می‌روند، تمام تحصیلات‌شان را در آن‌جا انجام نمی‌دهند: اغلب پس از دوره ابتدایی یا بعد از راهنمایی، بیرون می‌آیند. خانم نورا میدان‌گلو که تحصیلاتش را در یک مدرسه ابتدایی ارمنی شروع کرده، پیش از آن که به کالج آمریکایی رابرت در استانبول برود، که یکی از معتبرترین مدارس ترکیه است، توضیح می‌دهد: «مؤسسات ارمنی، مخصوصاً دبیرستان‌ها، صاحب‌نام‌ترین دبیرستان‌ها نیستند. برخی اوقات، آن‌ها را به عنوان لاستیک یدکی تلقی می‌کنند. پدر و مادرها ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان را به مؤسسات فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و غیره بفرستند».

آموزش عمومی زبان ارمنی وجود ندارد

طرز فکرها در ترکیه متحول شده است. کشور آغوش خود را به روی اقلیت‌ها گشوده است و آن‌ها آسان‌تر می‌توانند هویت خود را آشکار سازند. خانم کالایچی اشاره می‌کند که: «امروز، دیگر از این که در بیرون ارمنی حرف بزنم نمی‌ترسم. کودک که بودم، هرگز مادرم را «ماما» صدا نمی‌کردم، می‌گفتم «آن» [به ترکی]، برای این که کسی نفهمد ما مسیحی هستیم». با این همه، این زبان به همراه فرهنگش آهسته آهسته در ترکیه محو خواهد شد. ارامنه نگران این موضوع هستند. آقای پایلان با نگرانی می‌گوید: «در خانواده‌ها، امروز خیلی کم به زبان ارمنی صحبت می‌شود. آموزش عمومی زبان ارمنی دیگر وجود ندارد. به آموختن اصول پایه به بچه‌ها اکتفا می‌شود، به اندازه‌ای که بتوانند در زندگی روزمره گلیم خود را از آب بیرون بکشند». آقای سرکیس سروپیان، یکی از بنیان‌گذاران آگوس، اصلی‌ترین روزنامه اقلیت ارمنی، اصلاً از این موضوع تعجب نمی‌کند: «کم هستند ارامنه‌ای که در ترکیه به زبان ارمنی حرف بزنند. شاهدش نیز این است که اکثر مقاله‌های روزنامه آگوس به زبان ترکی است». فقط چهار صفحه از بیست و چهار صفحه‌ی روزنامه به زبان ارمنی است. آقای سروپیان با روشن بینی اشاره می‌کند: «اگر نه؛ هیچ‌کس روزنامه را نمی‌خرد».

جمعیت ارامنه دریافته است که مدارس به تنهایی نمی‌توانند یک زبان را زنده نگه دارند. ولی بیرون کشیدن این زبان از موضعی که در آن قرار گرفته؛ وظیفه بسیار دشواری است: هنگام آخرین اصلاحات بزرگ آموزشی، که در بهار ۲۰۱۲ به تصویب رسید، تدریس زبان ارمنی در مدارس دولتی مورد پذیرش واقع نشد. به ناچار باید به همین سیستم فعلی اکتفا کرد.

ترجمه: شیرین روشار

* دانشجوی رشته روزنامه‌نگاری دانشگاه فرانسوا رابله (شهر تور)



امروز از بی توجهی به عمل آمده نسبت به نگاهداری این تندیس که به عنوان سندی از یک دوره تاریخی و همین طور کار هنری شاخص ارزش دارد انتقاد به عمل می آید. همین طور این پرسش مطرح است که فرضاً اگر به زیر کشیدن مجسمه موجه بود، چه لزومی داشت پنج سال بعد پایه آن را هم برچینند. این



ژ. مناتساکانیان

مجسمه لنین در سال ۱۹۴۲م. در میدان جمهوری ایروان نصب شد و در سال ۱۹۹۱م. بساطش برچیده شد. در دوره شوروی گفته می شد که این مجسمه در میان بی شمار مجسمه های رهبر انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ یکی از بهترین هاست. پایه مجسمه هم که در سال ۱۹۹۶ برچیده شد اثر هنری به شمار می آمد.

بعد از پایین کشیدن مجسمه در سال ۱۹۹۱ سال های طولانی تنه بزرگ مجسمه در حیاط موزه ملی ارمنستان افتاده بود و سر آن در انبار نگاهداری می شد. بقایای پایه های مجسمه در انبار شهرداری ایروان نگاهداری می شود. در سالگرد تأسیس جمهوری شوروی ارمنستان و اول ماه مه جشن های باشکوهی در میدان جمهوری برگزار می شد که رهبران کشور و سایر جمهوری های ارمنستان در آن شرکت می کردند. با اوج گیری جنبش استقلال طلبانه در جمهوری های شوروی، در ارمنستان نیز مخالفت با نمادهای شوروی شروع شد. در سال ۱۹۹۱ روی مجسمه رنگ پاشیدند. یک بار هم مواد منفجره کار گذاشتند تا در کنده کاری شده پایه مجسمه را نابود کنند. سرانجام روز ۱۳ آوریل ۱۹۹۱ مجسمه را پایین کشیدند. انبوه مردمی که در میدان جمع شده بودند، از به زیر کشیدن این نماد دوران شوروی چنان شادمان و هیجان زده بودند که به قول یکی از سازندگان مجسمه انگار گمان می کردند با پایین آوردن آن همه مشکلات کشورشان را حل می کنند. تندیس کار سرگئی مرکوروف (۱۸۸۱-۱۹۵۲) از مجسمه سازان به نام ارمنستان شوروی است. سال های دراز تنه مجسمه در حیاط موزه در ضلع شمالی میدان افتاده بود.





روزها این بحث هم مطرح است که به جای آن پایه و آن تندیس چه چیزی در ضلع جنوبی میدان بگذارند. برخی پیشنهاد می‌کنند مجسمه ساسوتسی داویت (داویت اهل ساسون) را از میدان راه‌آهن که این روزها بازدیدکننده کمتر دارد به میدان جمهوری منتقل کنند و آن را جای تندیس لنین بگذارند. در عکس‌هایی که در این صفحات چاپ کرده‌ایم مجسمه را در سال‌های اوج افتخار آن و همین‌طور در روزها فلاکت و دربه‌دری‌اش می‌بینید.



*

از طریق نامه‌نگاری‌های آن‌ها با ایران (۱۸۹۷-۱۹۱۷)

هان. تی. سیم

جامعه‌ی ارمنیان در هند شرقی هلند اقلیت شناخته‌شده‌ی کوچکی را تشکیل می‌داد. آن‌چه در پی می‌آید ترجمه‌ای انگلیسی از مقاله‌ای است که در ماهنامه‌ی فیلاتلی چاپ و در آن بخشی از پس‌زمینه‌ی ارمنستان برای مخاطبان هلندی شرح داده شده است. می‌بینیم که چه‌طور ایران برای بعضی از ارمنی‌ها تبدیل به وطن‌شان شد و جایی که ارتباط‌های تجاری‌شان را بنا نهادند. نامه‌نگاری‌های ارمنی‌های جزایر جاوه و بالی با اقوام‌شان در ایران چشم‌اندازی از مسیرهای پستی میان ایران و هند شرقی در آستانه‌ی قرن بیستم به دست می‌دهد.

سایت hetq.am

ارمنستان در قفقاز واقع شده، ناحیه‌ای کوهستانی که اروپای جنوبی و آسیا را به هم وصل می‌کند. ارمنستان به لحاظ جغرافیایی متعلق به آسیاست اما ارمنیان عموماً خود را اروپایی می‌دانند. تاریخ ارمنستان به ۱۵۰۰ پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد و بنابراین یکی از کهن‌ترین کشورهای تاریخ است. این پادشاهی در قرن اول پیش از میلاد، زمانی که وسعتش از دریای خزر تا مدیترانه گسترده بود، در دوران اوج شکوفایی بود. این دوران با جنگی علیه امپراتوری روم به پایان رسید و ارمنستان تحت سلطه‌ی روم درآمد. به دلیل موقعیت ارمنستان که در مرز شرقی امپراتوری روم قرار داشت، رومیان و ایرانیان در قرون آتی بر سر تصاحب این ملک جنگیدند. ارمنستان که تحت محاصره‌ی ایرانیان و رومیان بود که هر دو در تلاش بودند تا بر این کشور سلطه پیدا کنند در راه رسیدن به وحدت ملی تقویت شد و در سال ۳۰۱ اولین کشوری بود که دین مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی انتخاب کرد. کلیسا می‌توانست نقطه اتکای مهمی برای هویت ارمنستان باشد. عامل دیگری که در این میان سهم مهمی داشت الفبای ارمنی بود که در سال ۴۰۵-۴۰۶ توسط راهب مسروپ ماشوتوس اختراع شد.

ارمنیان جلفای جدید

بیا بیا در تاریخ ارمنستان تا حدود سال ۱۶۰۰ میلادی به جلو برویم. در این زمان، کشور دوباره به خاطر موقعیت استراتژیک‌اش درگیر جنگ شده بود و این بار از سوی امپراتوری عثمانی و امپراتوری ایران در زمان صفویه. در سال ۱۶۰۴ میلادی شاه عباس اول به دنبال به خاک و خون کشیدن امپراتوری عثمانی بود. در ابتدای جنگ شهر قدیمی جلفا که متعلق به ارمنستان بود به تسخیر درآمد. زمانی که ارتش بزرگ عثمانی از راه رسید فرمان عقب‌نشینی داده شد اما پیش از آن شهرها و مزارع ارمنستان را به کلی ویران کردند. به ساکنان جلفا دستور دادند که خانه‌های‌شان را ترک کنند. از این نقل مکان وحشتناک به ایران، ۱۵۰ هزار ارمنی جان سالم به‌در بردند و از شهرهایشان جز ویرانه‌ای به جا نماند. ساکنان جلفا به تجارت ابریشم معروف بودند. شاه عباس با تجار ابریشم رفتار خوبی داشت. او امیدوار بود حضور آن‌ها بتواند برای ایران مفید باشد و در پایتخت جدیدش، اصفهان، اتراق‌گاهی برای‌شان فراهم کرد که جلفای جدید نام گرفت. تاجران ارمنی جلفای جدید خیلی زود هم در کشور خود و هم در خارج، نقش مهمی در تجارت ابریشم پیدا کردند. آن‌ها شبکه‌ی



نامه تجاری تاخورد (۱۸۴۱) ارسال شده از مانیل به جیکوب آراتون (هاکوپ هاروتونیان)، مشهورترین تاجر ارمنی باتاوایا (پایتخت مستعمرات هند شرقی هلند)



کارت پستال فارسی خطاب به کشیش کلیسای ارمنی باتاوایا که توسط پدرش از جلفای اصفهان فرستاده شده است



کارت پستالی از کلکته، نوشته شده توسط شخصی ارمنی که برای یک شرکت بازرگانی در بوله‌لنگ در جزیره بالی کار می‌کرده است. این شهر مرکز تجارت غیرقانونی تریاک بوده است.



نامه‌ای از جلفای اصفهان ارسال شده به شرکت Michael, Stephens & Co در ماکاسار. مهرهایی که برای باطل کردن تمبر در بوشهر، سنگاپور، ولتوردن سوربایا خورده مسیر نامه را نشان می‌دهد.

بازرگانی بین‌المللی‌ای را به وجود آوردند که تا کشورهای بسیار دور از ایران را نیز دربر می‌گرفت. این شبکه در اروپا تا ونیز، لیورنو، ماری، آمستردام و لندن پیش رفته بود. در محدوده‌ی آسیا چندین مؤسسه در هند تشکیل شد و از آن‌جا تا کاتون و مانیل هم گسترده شد. مدارک به‌جا مانده در ونیز، لندن و واتیکان تصویر بسیار شگفت‌انگیزی به ما می‌دهد از این که کشورها چه‌گونه با هم ارتباط برقرار می‌کردند و تجارت ارمنی چه‌گونه یکدیگر را از اخبار بازار و ارسال محموله‌ها باخبر می‌کردند.

ارمنی‌ها در باتاوایا

گسترش ارمنیان در آسیای جنوب شرقی تقریباً با رونق شرکت هند شرقی انگلستان و شرکت هند شرقی هلند هم‌زمان شد. در همه‌ی شهرهای بزرگی که شرکت‌های تجاری مهم نمایندگی داشتند، ارمنی‌ها نیز حاضر بودند. در طول قرن هجدهم میلادی نخستین ارمنیان جلفا یا به باتاوایا گذاشتند که مرکز تجارتی شرکت هند شرقی هلند در جزیره‌ی جاوه بود (باتاوایا امروز همان جاکارتا، پایتخت اندونزی است). بیش‌تر ارمنیان مستقیماً از اصفهان یا از اقامت‌گاه‌های ارمنیان در هند به آن‌جا رفتند. از آن‌جا که ارمنیان مسیحی بودند دولت هلند در سال ۱۷۴۷ حقوق مساوی با اروپاییان را به آن‌ها اعطا کرد.

در طول دوره‌ی شورای وحدت کلیساها، در سال ۴۵۱، ارمنی‌ها در شورای چالسدون نماینده نداشتند زیرا در آن زمان درگیر نجات کشورشان از تهاجم ایران بودند. بعدها ارمنی‌ها تصمیمات شورای چالسدون را رد کردند شاید به این دلیل که از این که امپراتوری بیزانس در درگیری آن‌ها با ایرانیان هیچ حمایتی از آنان نکرده بود رنجیده بودند. به همین خاطر کلیسای ارمنی آپوستولیک را به صورت مستقل از جریان اصلی مسیحیت بنا کردند. ارمنیان بسیار مذهبی بودند. به محض این که مؤسسه‌ای در بخش‌های خارجی تداوم پیدا می‌کرد کلیسایی در آن‌جا می‌ساختند. جیکوب آراتون (هاکوب هاروطونیان) در باتاوایا تاجر ارمنی برجسته‌ای بود. او در سال ۱۸۴۱ به هزینه‌ی خودش معبدی چوبی ساخت و آن را وقف هرپسیسه مقدس کرد. در سال ۱۸۵۴ جامعه‌ی ارمنیان ساختمان جدیدی برای کلیسا ساختند که در سال ۱۸۵۷ وقف شد. این کلیسای ارمنی در سمت جنوب غربی میدان شاه، میدان اصلی ولتورن، محله‌ی غربی طبقه‌ی مرفه باتاوایا قرار داشت. کلیساهای ارمنی آسیای جنوب شرقی را تشکیلات کلیسای حواری در جلفای جدید تحت کنترل داشت. کشیش‌هایی که به خارج اعزام می‌شدند اغلب برای دوره‌ای سه‌ساله در یک بخش کشیش‌نشین خدمت می‌کردند تا این که دوباره به جای دیگری منتقل شوند.

البته کشیش‌هایی که در خارج کار می‌کردند با موطن‌شان در ارتباط بودند. در سال ۱۹۰۰ برای پدر سیمون واردون در باتاوایا، کارت‌پستالی از سوی پدرش در جلفای جدید فرستاده شده است. بخشی از متن ارمنی پشت کارت که قابل خواندن بود به این شکل ترجمه شده است:

جلفا، ۲۰ فوریه ۱۹۰۰

پدر روحانی عزیز ما، واردون سیمون وارطانیان که دل‌مان بسیار برای تنگ شده است، می‌دانیم که در پناه لطف خداوند زنده و سالم هستید. ما نیز به‌همچنین در سایه‌ی الطاف خداوند خوب و زنده‌ایم. کارتی که به تاریخ ۲۹ دسامبر فرستاده بودید سر وقت رسید اما هفته‌ی گذشته نه کارتی دریافت کردیم و نه نامه‌ای. افرادی که نام‌شان در زیر می‌آید سلام می‌رسانند و برای تان آرزوی بهروزی دارند (اسم ۲۳ نفر در ادامه آمده است!) عید سرکیس مقدس خوش بگذرد. دعای خیر والدین بدرقه‌ی راهت. سیمون وارطانیان.

سورابایا، بالی و ماکاسار

در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، مرکز جامعه‌ی ارمنیان در هند شرقی هلند کم‌کم از باتاوایا (غرب جاوه) به سورابایا (شرق جاوه) تغییر مکان داد. سورابایا در

حدود سال ۱۹۰۰ مهم‌ترین شهر ارمنی در هند شرقی هلند بود. مهاجران تازه گاهی مجبور بودند سفر درازی را برای رسیدن به محل اقامت جدیدشان طی کنند. اول، مرحله‌ی خطرناک هر کاروان از اصفهان تا بصره، سپس سفر با کشتی به مدرس که معمولاً کلیسای ارمنی محلی مراقبت از آن‌ها را بر عهده داشت. در مرحله‌ی بعد آن‌ها را به کلکته می‌بردند و در نهایت از راه سنگاپور به سورابایا می‌رسیدند.

کلکته در هند بیش‌ترین جمعیت ارمنی را در خود جای داده بود. این‌جا مهم‌ترین مرکز برای ارمنیان جلفا در آسیای جنوب شرقی بود. خیلی از پدر و مادرها پسران‌شان را برای پیدا کردن دوست و ایجاد پایه‌هایی برای شبکه‌های اجتماعی به کالج ارمنیان می‌فرستادند. کالج ارمنیان در سال ۱۸۲۱ بنا شد و هنوز پابرجاست.

کارت‌پستالی از سینگاراجا در جزیره‌ی بالی برای کلیسای ارمنی کلکته (احتمالاً کلیسای مقدس ارمنی نازارت) فرستاده شده است. فرستنده با زبان ارمنی کلاسیک به پدرش می‌نویسد: امروز برای عوض کردن چند چیز همراه با اوتیک عزیز چند روزی به سورابایا می‌رویم. در زیر، جلوی صفحه، علامت (مهر شرکت) زوراب و مسروپ هست. این شرکت مهم ارمنی که در سال ۱۸۸۴ توسط مارتی رز مکتیش زوراب و جیمز آویت مسروپ تأسیس شد، مالک تأسیسات بزرگ شکر و نشاسته بود.

هیأت مرکزی شرکت در سورابایا مستقر بودند و شعبه‌ای هم در بوللنگ در ساحل شمالی جزیره‌ی بالی داشتند. در آن دوران بوللنگ مرکز تجارت غیرقانونی تریاک در هند شرقی هلند بود. در ابتدا، واردات تریاک در انحصار انجمن تجاری هلند بود تا این که دولت تصمیم گرفت این کاسبی پرمفعت را خودش در دست بگیرد. تریاک ناخالص توسط دولت وارد می‌شد و مراحل فراوری و توزیع طبق سیستمی زراعی انجام می‌گرفت. مزرعه‌ی تریاک یک امتیاز انحصاری بود که توسط دولت برای مدتی به «کشاورزی» اعطا می‌شد تا تریاک را در شهر یا استانی بفروشد. حراج‌های عمومی به طور متناوب برای این افراد دارای امتیاز برگزار می‌شد. در این حراج‌ها فقط افراد بسیار مرفه می‌توانستند شرکت کنند. تقریباً همه‌ی کشاورزان «پراناکان» بودند (چینی‌الاص‌هایی که در هند شرقی هلند به دنیا آمده و بزرگ شده بودند).

البته این سیستم زراعی شرایطی را ایجاد می‌کرد که برای بازار سیاه ایده‌آل بود. کشاورزان می‌توانستند خودشان تریاک را مستقیماً به صورت قاچاق از سنگاپور به هند شرقی هلند بیاورند. در عوض بیش‌ترشان از تجارت‌خانه‌های محلی استفاده می‌کردند. شرکت‌های ارمنی که در سورابایا دفتر داشتند کنترل این تجارت را برعهده داشتند. آن‌ها تریاک را از طریق نماینده‌هایی در ترکیه، هند و سنگاپور برای مشتریان چینی‌شان می‌خریدند و آن را در بالی تحویل می‌دادند. محموله‌های بزرگ تریاک در چند بندر بالی جابه‌جا می‌شد اما بوللنگ بر این تجارت تسلط داشت.

کارت‌پستالی از سینگاراجا نه فقط از جنبه‌ی تاریخ پست جالب است بلکه انواع مختلف فسخ ترانزیت‌ها را نیز نشان می‌دهد. بنابراین مسیر سینگاراجا (۹۸/۳/۲۵) به سوی سورابایا (۹۸/۳/۲۷) تا سنگاپور (۹۸/۴/۱) به راحتی قابل پیگیری است. در آن‌جا کارت همراه با یک کشتی فرانسوی به سمت مسیر بعدی‌اش، کلمبو می‌رود (۹۸/۴/۶). این سفر ۱۸ روز طول می‌کشد که اصلاً بد نیست.

ادامه مقاله را در شماره آینده خواهید خواند.

ترجمه: نسیم نجفی

* هند شرقی هلند: بخشی از مستعمرات هلند بود که پس از جنگ جهانی دوم به استقلال رسید و به اندونزی مدرن کنونی تبدیل شد.



آلوارت طروسیان

تنیس تا اسب سواری و رقص‌های مختلف مثل پاسادوبل و غیره، تماشای کارتون و بالاخره آموزش شنا. روز اول استخر برنامه تابستانی، روز هیجان‌انگیزی بود. آرمیک مایو نداشت و قرار شد من برای او پارچه بخرم و مایو بدوزم. با مادرم به بازار رفتیم. بازار آبادان وسط شهر بود و ما از محله مان «بریم» با اتوبوس به آن جا می‌رفتیم. همیشه برای رفتن به مدرسه و بازار که هر دو در

تابستان بین کلاس چهارم و پنجم، مادرم به کمک یکی از کارمندان شرکت نفت مرا هم در برنامه‌های تابستانی باشگاه نفت آبادان ثبت‌نام کرد. کارنامه‌ی پر از بیستم مجوز من برای ثبت‌نام شده بود. آشنایان شرکت نفتی برای تشویق قبول می‌کردند که مرا به عنوان خواهرزاده معرفی کنند تا از امکانات شرکت نفت استفاده کنم. آرمیک دختر همسایه قدیم مان هم ثبت‌نام کرده بود. برنامه تابستانی باشگاه نفت پر بود از برنامه‌های متنوع. از کلاس‌های پینگ پنگ و

شرق پالایشگاه قرار داشتند باید از کنار حصار پالایشگاه می‌گذشتیم.

عجیب بود که پالایشگاه آبادان در وسط شهر واقع بود. و محله‌های شرکت نفت مثل بوارده و کارون در شرق آن و بریم و نخلستان و سه‌گوش در غرب آن ساخته شده بود. خاطره کودکی من از پالایشگاه یک تصویر زیباست. دودکش‌های بلند با تعداد زیاد که مثل سیگارهای غول‌آسا با رنگ تیره‌ای‌شان در آسمان می‌درخشیدند و گاهی خروج بخار و دود را از آن‌ها می‌دیدیم، تعداد زیادی مخازن بزرگ سوخت به رنگ تیره‌ای که همراه با نردبان‌های شیب‌دارشان از حصار پالایشگاه بالا زده بودند، و برج‌های بلند با سازه‌های پیچیده که انگار ابهت انسان را به رخ می‌کشیدند. به هر حال از نظر آبادانی‌ها این پالایشگاه بود که روستای گرمسیری عبادان را آبادان کرده بود.

بازار را خیلی دوست داشتیم. بازار پارچه فروش‌ها که گاری‌های خرازی با انواع قرقره‌ها و قیطان‌ها و کش و نوارهای رنگی در وسط خیابان آن در رفت‌وآمد بودند همراه با توپ‌های پارچه‌های رنگی و مردم در آمدو شد، فضایی بسیار رنگارنگ و سرزنده و خوش‌آیند بود. همیشه بعد از خرید به بستنی‌فروشی زیبای شکرچی‌ان هم سری می‌زدیم که در حیاطش حوض آبی با فواره داشت، و میزهایی با رویه کاشی کاری سرامیکی زیبا به رنگ سفید با نقش گل‌های رنگارنگ، و صندلی‌های چوبی در حیاطش چیده شده بود. بستنی یا فالوده می‌خوردیم و بعد یک لیوان خیلی بزرگ آب یخ می‌آوردند، از همان‌هایی که در خیابان لیوانی یک ریال برای عابرین عطش‌زده می‌فروختند. مادرم با وجود مشکلات مالی ما، همیشه عید سال نو و عید پاک برای من پارچه‌ی لباس نو به انتخاب من می‌خرید و خودش یا من آن را می‌دوختیم.

برای آرمیک پارچه راه‌راه سفید و قرمزی خریدیم و من از روی الگوی مایوی خودم که مایوی دو تکه آتوش بود و برایش کوچک شده و به من داده بود، برای او مایو دوختم. مدل آسانی بود. پارچه چین‌داری که روی بالاتنه و شورتش می‌آمد اشکالات دوخت را هم می‌پوشاند. چندین روز در خانه‌مان برای دوخت‌ودوز و پرو بساطی برپا بود. به شوخی به آرمیک می‌گفتم یک مایو برایت دوخته‌ام صد در صد واترپروف و تضمینی. آن روزها ساعت‌های واترپروف در بازار کویتی‌ها زیاد تبلیغ می‌شد.

با این که هر دو قبلاً استخر رفته و شنا بلد بودیم ولی آن روز که اولین روز استخر رفتن با گروه بود برای ما روز خاصی بود. همیشه فقط با دوستان صمیمی‌مان استخر رفته بودیم و دیگران را هم نمی‌شناختیم.

استخر رفتن را با آتوش شروع کرده بودم. کلاس اول بودم. اولین روزی که استخر رفتن برادر آتوش، سورن، مرا مجبور کرد در آب بیروم. دست و پا زدن برای بالا آمدن در آب و رسیدن به لبه را یادم داد و گفت بیروم. من می‌ترسیدم ولی او وقتی دوبار تکرار کرد و من نپزیدم، مرا بلند کرد و داخل آب انداخت. وقتی توانستم خودم را به لبه برسانم، ترسم ریخت و شروع کردم به پریدن. تنها کارم آن روز پریدن از لبه استخر و برگشتن به لبه و نردبان و بالا آمدن و دوباره پریدن بود. آن روز سورن مرا مجبور کرد آخر کار از دایو هم بیروم. شنا کردن را با همین دست و پا زدن‌ها و بعد، از طریق آموزش آتوش یاد گرفتم.

آتوش از طریق خواهرش که پرستار شرکت نفت بود کارت داشت، ولی من بیشتر مواقع بدون کارت می‌رفتم. وقتی دم در شماره کارت می‌خواستند شماره مشابه آن چه دیگران گفته بودند می‌گفتم و اغلب چک نمی‌کردند. یک بار هم که یکی از نگهبان‌ها فهمید کارت ندارم باز گذاشت که برویم و از آن پس همیشه روزهای نگهبانی او با اطمینان به استخر می‌رفتم.

ولی این بار قضیه فرق داشت. با یک سری بچه‌های گروه که همه بچه شرکت نفتی بودند و در برنامه تابستانی با هم آشنا شده بودیم می‌رفتم استخر. ده،

یازده سال‌مان بود و شروع کرده بودیم به توجه به بدن و لباس‌مان. آرمیک به خاطر مایو جدیدش نگران بود و من به خاطر نشان دادن پاهای تپل و چاقم که با بالاتنه لاغر هم‌اهنگی نداشت.

آرمیک مرتب غر می‌زد و از مایوهای ناراضی بود. فکر می‌کرد مایوهای مثل مایوهای که با پارچه‌های کثیف دوخته می‌شوند باید چسبان باشد. در حالی که پارچه‌ای که خریده بودیم پارچه کتان بود و چسبان نمی‌شد. من هم با اضافه کردن چین‌های بیشتر سعی کرده بودم گشادی شورتش را ببوشانم.

روز اول استخر سعی کردیم زیاد با بچه‌های گروه در اتوبوس حرف نزنیم تا توجهی به ما نداشته باشند. کوروش و داریوش دو برادر بودند که با ما زیاد شوخی داشتند. سر رقص پاسادوبل با کوروش زیاد خندیده بودیم و با ما صمیمی شده بود.

بعد از پوشیدن مایو در رختکن خانم‌ها، صد بار رفتیم جلو آینه و از هم در مورد سر و وضع‌مان پرسیدیم. آخر سر تصمیم گرفتیم فاصله رختکن تا استخر را بدویم و شیرجه داخل آب ببریم تا فرصتی برای توجه دیگران به ما نباشد. با وجود این که خانم محلوچی مربی مهربان‌مان گفته بود که دور استخر ندوید چون ممکن است سر بخورید، ما تصمیم‌مان را گرفتیم. بدو از رختکن درآمدیم و پریدیم توی آب.

من تا سرم را از آب در آوردم تا آرمیک را پیدا کنم کوروش را دیدم که با خنده به طرفم شنا می‌کرد. سریع شروع کردم به شنا کردن در طول استخر. پس از دو طول شنا کردن خسته شدم و شروع کردم به نگاه کردن به اطراف. کوروش را دیدم که با خنده صدا زد «هی ماهی چه طوری، عجب شیرجه محشری زدی!» من که مایوی آرمیک و پاهای چاقم را فراموش کرده بودم خندیدم و دنبال آرمیک گشتم. دیدم لبه استخر در قسمت کم عمق آب ایستاده و به من علامت می‌دهد. وقتی به او رسیدم متوجه شدم مایوهای مشکل دارد و مرتب آب در شورتش جمع می‌شود و شورتش را سنگین می‌کند و به طرف پایین می‌کشد. حسابی از دستم عصبانی بود. صدای غرهایش داشت بلندتر می‌شد. کمی در حال حرکت و ارسی‌اش کردم. به طرز وحشتناکی خنده‌ام گرفته بود ولی جرأت نداشتم بخندم. شورتش پر آب می‌شد و مثل تیوب باد می‌کرد. کش‌های دور پایش را که شل می‌کردم آب خارج می‌شد. مایوی واترپروف و تضمینی‌اش بد جوری داشت و می‌رفت. کمی فکر کردم، به زور او را مجدداً به رختکن بردم چون می‌ترسیدم از آب که بیرون بروم شورتش بیفتد. کش‌های دور پای شورتش را در آوردم و در عوض کش کمر شورتش را محکم‌تر بستم. باز با زور و تمنا او را به استخر برگرداندم. امتحان مجدد شورتش در آب با تغییراتی که داده بودیم جواب مثبت داد. بهش گفتم «دیدی تضمینی بود» و این دفعه جرأت کردم و حسابی خندیدم. او هم شروع کرد به خندیدن. کوروش نزدیک شد و گفت «دختر! به چی می‌خندیدی؟» گفتم هیچی، بعد متوجه دوتا کش توی دستم شدم. دستم را بالا آوردم و کش‌ها را نشان آرمیک دادم و گفتم «صددرصد تضمینی» و باز شروع کردیم به غش غش خندیدن.

آن سال من و آرمیک روزهای خوش بسیاری در باشگاه نفت داشتیم. تنیس، سوارکاری، رقص، آواز و بیکنیک در مکان‌هایی جالب و دلنشین و آشنایی با مربیانی دلسوز را برای اولین بار تجربه کردیم.

باشگاه نفت و برنامه‌های آموزشی - تفریحی‌اش تابستان طاقت‌فرسای آبادان را به تابستانی با خاطرات خوش تبدیل می‌کرد و من یک تابستان موفق شدم موقعیت بچه‌های شرکت نفتی را از این نظر تجربه کرده و برای همیشه در خاطراتم حفظ کنم.



• متولد ۱۳۱۶ در بروجرد

• تحصیلات ابتدایی در هنرستان عالی موسیقی تهران
• فارغ التحصیل آکادمی موسیقی وین (موتسارتوم زالسبورگ) در سال ۱۳۴۹

• فارغ التحصیل رهبری ارکستر از دانشگاه میشیگان

• استاد هنرستان عالی موسیقی تهران ۱۹۶۳-۱۹۶۱

• آغاز نگارش اپرای رستم و سهراب با حمایت آهنگساز بزرگ کارل ارف
• انتشار آثار پیانویی و باله فانتاستیک به وسیله انتشاراتی دوبلینگر اتریش
• نخستین اجرای کنسرتو پیانو با ارکستر سمفونیک تهران به رهبری حشمت سنجری و تک نوازی وینفرید وان درهوفن .

• نگارش ۱۵۰ اثر پیانویی از ابتدایی تا استادی به سفارش کارل ارف برای متد ارف

• استاد کالج کنکور دیا

• استاد و رئیس گروه اپرا و سازهای ارکستری دانشگاه مینه سوتا ۱۹۷۰-۱۹۶۶

• رهبر ارکستر اپرای تهران

• فعالیت به عنوان رهبر ارکستر فیلارمونیک ارمنستان از سال ۱۹۹۰

• شروع فعالیت آهنگسازی فیلم با ساخت موسیقی متن فیلم کوتاه «جلد مار» ۱۳۴۱

• شروع فعالیت سینمایی با فیلم «جدال در مهتاب» (انزو دل اکویلا وینچنسو) به عنوان سازنده موسیقی متن در سال ۱۳۴۲

• فعالیت در انگلستان به عنوان رهبر ویژه شرکت آر.سی.ای

• رهبری ارکسترهای مطرح دنیا مانند ارکستر سمفونیک لندن، ارکستر فیلارمونیک لندن، ارکستر سلطنتی لندن

• مدیر هنری و رهبر ارکستر فیلارمونیک ارمنستان ۲۰۰۰-۱۹۸۹

• برپایی فستیوال یک ماهه موسیقی بین الملل در تهران، اجرای سوئیت

رستم و سهراب و سمفونی ۲ با ارکستر سمفونیک وین

• دریافت نشان درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

• ساخت ۵ سمفونی ۵ کنسرتو و تعداد زیادی آثار مجلسی و ...

• نخستین آهنگساز موسیقی فیلم در ایران و خالق تعداد زیادی موسیقی فیلم : من ایران را دوست دارم (به کارگردانی : خسرو سینایی)، پرتو یک

حماسه (به کارگردانی : منوچهر طبیب)، تنگسیر (امیر نادری)



ARA BURGER
FAST FOOD RESTAURANT

آرا بزرگ

ԱՐԱ ԲՆՐԳԵՐ

Տնօրէն՝ Ղազարեան
Tel: 77 82 13 30
77 82 13 29

آدرس : مجیدیه ، خیابان گلبرگ غربی (جانایران)، تقاطع خیابان کرمان،
ابتدای خیابان شهید الیاسی، پلاک ۴

**«Յոյս» երկշաբաթաթերթը
վաճառուով է**

«Աշխարհատեսների» Կենտրոն
خیابان مجیدیه-کوچه نهم-پلاک ۱
تلفن : ۲۲۵۲۶۴۵۶

«ԻԱՄՄ»
مجیدیه جنوبی، ۱۶ متری دوم، کوچه شهید محمد علی
اکبری، پلاک ۷۳
تلفن : ۷۷۸۲۵۹۸۹ ۷۷۸۲۵۹۷۹

**«Նայիրի» հրատարակչություն և
մևրախանություն**
خیابان استاد مطهری- خیابان کوه نور-کوچه دوم
پلاک ۱۸ طبقه همکف
انتشارات تأییری، تلفن: ۸۸۷۳۹۴۲۰

«ՓԱՍԱՐԳԱԴ» Շահր քերթաք
بهار، بعد از سهروردی- پلاک ۱۱۳
شهرکتاب پاسارگاد
تلفن: ۷۷۶۳۱۵۱۶



مجموعه درمانی رسا

مشاوره رایگان
۲۰٪ تخفیف

مطب پوست و مو، زیبایی

- میکرودرم ابرژن
- مشاوره درمان آکنه
- حذف موهای زائد IPL
- از بین بردن لکه های رنگدانه ای مانند پلاسما
- لایه برداری کامل پوست peeling scrub
- تزریق ژل و بوتاکس
- برداشتن خال
- ماساژ پوست و ماسک های گیاهی

درمان های تخصصی انواع درد های

- ذیل با شیوه ای نوین:
- انواع درد های سر- گردن- کمر- زانو- کلیه دردهای
- مفاصل (درد های آرتروز روماتوئید)
- درد های مقعد و لگن (هموروئید - فیشور)
- فیزیوتراپی تخصصی - درمان اختلالات کف لگن
- و بی اختیاری ادراری
- طب سالمندان، کنترل درد های ناشی از فشار خون
- چربی خون - دیابت

۸۵ therapy-Laser Therapy-Manual Therapy

تلفن: ۷۷ ۶۷ ۱۲ ۴۲ - ۷۷ ۶۷ ۱۲ ۴۳

تلفن: ۷۷ ۵۰ ۷۰ ۴۲

فیزیوتراپیست تیرانا باباخانی
عضو انجمن بین المللی اختلالات کنترل دفع
فیزیوتراپیست نیما جعفرلی
عضو انجمن جهانی فیزیوتراپی WCPT
دارنده مدرک Dry Needling از NIH آمریکا

دکتر سید مهدی دواجی
متخصص درد و جراح
ش.ن.پ ۳۳۰۸۹

دکتر محمد جمالی
طب سالمندان
ش.ن.پ ۱۱۹۶۵۰

دکتر مریم مفتخری کاشان
پوست و مو
زیبایی
ش.ن.پ ۱۲۲۲۲۷

میدان هفت تیر - میدان بهار شیراز - خیابان حسام زاده حجازی - پلاک ۳۲

Art system



Arthur, Alen, Alex



خدمات ماشینهای اداری

سرویس و تعمیر چاپگرهای لیزری جوهرافشان HP و سوزنی EPSON

تلفن: ۴-۸۸۳۱۵۳۴۳ و ۷-۸۸۳۲۱۴۳۶

فکس: ۸۸۸۳۳۰۰۰

آدرس: تهران، خیابان ایرانشهر جنوبی، پایین تراز خیابان سمیه،

شماره ۷، طبقه سوم، واحد ۵